

مناجات

درس بیست و چهارم

۱. الهی مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم.

خدایا کاری نکرده‌ام که توقع بهشت از تو داشته باشم و طاقت عذاب دوزخ را نیز ندارم.

حافظ خام طمع شرمی از این قصه بدار

عملت چیست که فردوس برین می‌خواهی؟

۲. خدایا اگر فردا گویند چه آوردی گویم: خداوندا از زندان موی بالیده و جامه‌ی شوخ‌گن و عالمی اندوه و خجالت توان آورد مرا بشوی و خلعت فرست و می‌پرس.

خدا اگر در آخرت از اعمالم بپزند، می‌گویم خدا از دنیای آلوده جز گناه و اندوه و خجالت چیزی نمی‌توان آورد. گناهانم را پیامر و [به لطف خود] مرا حساب‌رسی نکن.

فردا: قیامت

زندان: دنیای خاکی

موی بالیده: موی نامرتب و رشد کرده

شوخ‌گن: چرک، کثیف

موی بالیده و جامه‌ی شوخ‌گن: وجود آلوده به گناه و پلیدی

می‌نگویم که طاعت‌م‌پذیر

با همه جرم امید، با همه خوفم رجاست

هم تن زندانیم آلوده شد

گرچه بس آلوده در راه آمدم

قلم عفو بر گناه‌م کش

گر درم ما مس‌ست لطف شما کیمیاست

هم دل محنت کشم فرسوده شد

عفو کن کز حبس و از چاه آمدم

کسی که از چاه یا زندان بیرون می‌آید پاکیزه و آراسته نیست. عطار در این تمثیل

زیبا دنیا را به چاه و زندان تشبیه کرده و می‌گوید، اگر به درگاه تو آلوده و

گناهکار آمده‌ام اقتضای جایی بود که در آن بودم، پس مرا عفو کن.